Saba Scientific Journal, Volume 5, Issue 9, 2026, pp. 1-12

پژوهش نامه صبا
Biannual Journal of Saba

An Introduction to Modernity and Its Impact on the Tradition of Persian Poetry

Zeinab safarpour [1*], Zahra gholami [2]

1.*Department of Education Student, Hoda University of Qom, Qom, Iran. (Corresponding Author)

2.Department of Language, Literature, and Cultural Studies, Faculty of Language, Literature, and Cultural Studies, Al-Mustafa Virtual University, Qom, Iran. zgholami@hotmail.com

ARTICLE INFO

Key Words:

Modernity,

tradition,

structural transformation,

Nima Yooshij,

literary identity,

ABSTRACT

The encounter with modernity—marking the most significant historical rupture in the intellectual life of contemporary Iran—precipitated fundamental transformations in the realm of literature, particularly poetry. Adopting an analytical-critical approach, this study examines the interaction between modernity and the enduring traditions of Persian poetry, as well as the consequences of this convergence. The central focus of the research is to elucidate how modernity has fostered a re-evaluation of traditional concepts—not only regarding form and structure (through the transition from classical prosody to free verse and Nimaic forms) but also concerning worldview and content. The findings indicate that the modernization process in Persian poetry has driven a shift from static verse—reliant on clichéd mystical and courtly themes—toward a dynamic, socially engaged poetry; a form in which the modern individual subject replaces the abstract beloved or the historical figure of praise. The study demonstrates that the contemporary poetic movement—exemplified by the works of Nima Yooshij, a pivotal figure in this encounter—did not entail a wholesale rejection of tradition, but rather a critical and aesthetic re-reading of it within the horizon of modernity. Ultimately, the article shows that by navigating this challenge, Persian poetry has forged a new identity; one that, while preserving ontological ties to its heritage, possesses the capacity to articulate the crises and inquiries of contemporary humanity.

***Corresponding Author:**
Email: Zeinabsafarpoor6@gmail.com

Article Address Published on the Journal Site:
https://saba.journals.miu.ac.ir/article_12612.html

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF AUTHORS	NATIONALITY OF AUTHOR
8	2	(Iran)

نشریه علمی صبا، دوره ۵، شماره ۹، سال ۱۴۰۵، صفحات ۱ تا ۱۲

پژوهش‌نامه صبا
Biannual Journal of Saba

آشنایی با مدرنیته و تأثیر آن در سنّت شعر فارسی

زینب صفرپور [۱*]، زهرا غلامی [۲]

۱.* دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشکده هدی قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران. zgholami@hotmail.com

اطلاعات مقاله

کلمات کلیدی:

مدرنیته،

سنت،

تحول ساختاری،

نیما یوشیج،

هویت ادبی،

چکیده

مواجهه با مدرنیته، به‌عنوان مهم‌ترین گسست تاریخی در حیات فکری ایران معاصر، تحولات بنیادینی را در عرصهٔ ادبیات، به‌ویژه شعر، رقم زد. این پژوهش با رویکرد تحلیلی-انتقادی، به واکاوی چگونگی تعامل مدرنیته با سنت‌های دیرپای شعر فارسی و پیامدهای حاصل از این تلاقی می‌پردازد. مسئلهٔ محوری این پژوهش، تبیین این گذار است که چگونه مدرنیته نه‌تنها در ساحت فرم و ساختار (از طریق گذار از عروض کلاسیک به فرم‌های آزاد و نیمایی)، بلکه در حوزهٔ جهان‌بینی و محتوا نیز بستری برای تجدیدنظر در مفاهیم سنتی فراهم آورده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که فرآیند مدرنیزاسیون در شعر فارسی، منجر به گذار از شعر ایستا و متکی بر مضامین کلیشه‌ای عرفانی و درباری به شعر پویا و اجتماعی شده است؛ شعری که در آن، سوژهٔ فردی مدرن جایگزین معشوق انتزاعی یا ممدوح تاریخی می‌شود. نتایج این پژوهش تبیین می‌کند که جریان شعری معاصر، به‌ویژه در آثار نیما یوشیج به‌عنوان نقطهٔ عطف این مواجهه، نه به معنای طرد کامل سنت، بلکه به معنای بازخوانی انتقادی و زیباشناختی سنت در افقِ مدرنیته بوده است. در نهایت، این مقاله نشان می‌دهد که شعر فارسی با عبور از این چالش، هویت تازه‌ای یافته است که ضمن حفظ پیوندهای هستی‌شناختی با میراث گذشته، توان بازنمایی بحران‌ها و پرسش‌های انسان معاصر را داراست.

* نویسنده مسئول

Email: Zeinabsafarpoor6@gmail.com

نشانی مقاله در وب سایت:

https://saba.journals.miu.ac.ir/article_12612.html

تعداد منابع	تعداد نویسندگان	ملیت نویسنده
۸	۲	(ایران)

مقدمه

مدرنیته در شعر فارسی به‌معنای ورود اندیشه‌ها، زبان و ساختارهای تازه به شعر است؛ تأثیری که از اواخر دوران قاجار و به‌ویژه پس از مشروطه آغاز شد و به‌تدریج ساختار سنتی و وظیفه‌گرای شعر فارسی را به‌سوی تجربه‌گرایی و خودآگاهی فردی سوق داد. مدرنیته، برخاسته از دگرگونی‌های اجتماعی، فلسفی و علمی جهان غرب، با ارزش‌هایی چون عقلانیت، فردگرایی، نسبیت‌گرایی و تجربه‌گرایی شناخته می‌شود. این اندیشه‌ها در اثر ارتباط ایرانیان با غرب، به‌ویژه از عصر قاجار و مشروطه به بعد، به ادبیات فارسی راه یافتند و نوعی بازنگری در سنت را موجب شدند.

تاریخ ادبیات فارسی، سرگذشت مداوم دیالکتیک میان سنت و تغییر است؛ اما هیچ‌گاه این دیالکتیک به اندازه مواجهه با مدرنیته، ساحت بنیادین شعر فارسی را دستخوش دگرگونی نساخته است. ورود مدرنیته به ایران، تنها به معنای دسترسی به ابزارهای تکنولوژیک یا مفاهیمِ سیاسیِ جدید نبود؛ بلکه زلزله‌ای بود که ارکانِ مستحکم نظام زیبایی‌شناختی شعر فارسی را که قرن‌ها بر ستون‌های استوار عروض کلاسیک و نظام نمادین ثابت بنا شده بود، به لرزه درآورد.

شعر فارسی که در سنت کلاسیک، بازتاب‌دهندهٔ یک جهان کلی‌گو و سوژهٔ فاقد تعینات زمانی و مکانی بود، در مواجهه با مدرنیته، ناچار شد تا آفاق تازه‌ای از تجربهٔ زیسته را بپذیرد. ورودِ مؤلفه‌هایی همچون فردگرایی، خردگرایی انتقادی، و اضطراب‌های هستی‌شناختی انسان معاصر، موجب شد تا تعامل میان سنت و مدرنیته به اصلی‌ترین چالش شاعرانِ فارسی‌زبان در دوران معاصر بدل شود. این مواجهه، نه یک گسست مطلق از میراث گذشته، بلکه تلاشی برای بازخوانی انتقادی سنت در افق مدرنیته بود.

مسئلهٔ اصلی در این پژوهش، واکاوی چگونگی این گذار است؛ اینکه چگونه مدرنیته نه فقط در فرم (از طریق شکستن اوزان و قافیه‌ها)، بلکه در محتوا و جهان‌بینی شاعرانه نفوذ کرد. آیا شعر معاصر فارسی توانست با حفظ ریشه‌های هویتی، خود را با الزامات دنیای مدرن هماهنگ کند؟ یا اینکه در این تلاقی، دچار نوعی بحران هویت شده است؟

این مقاله با اتخاذ رویکردی تحلیلی، می‌کوشد تا نشان دهد که مدرنیته در شعر فارسی، نه به عنوان یک نیروی ویرانگر، بلکه به عنوان یک کاتالیزور عمل کرده است که امکان زایش فرم‌های نو و بیان دغدغه‌های انسان معاصر را فراهم ساخت. در واقع، هدفِ ما در این نوشتار، بررسی این فرآیند است که چگونه سنت شعر فارسی، با تجددخواهی آگاهانه، توانست از سد کلیشه‌های کهن عبور کند و خود را برای بازنمایی بحران‌ها، شادی‌ها و رنج‌های انسان معاصر ایرانی بازسازی نماید.

۱. هدف و ضرورت انجام پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، تبیین جایگاه مدرنیته به‌عنوان یک کاتالیزور تحول‌آفرین در شعر فارسی است. در این راستا، اهداف جزئی زیر دنبال می‌شود:

شناسایی تغییرات بنیادین در بازنمایی سوژه در شعر فارسی و تحلیل چگونگی فردگرایی مدرن در تقابل با کلی‌گویی‌های سنت.

بررسی این فرضیه که مدرنیته در شعر فارسی، نه یک حذف قهری، بلکه بازخوانی انتقادی و ترکیب خلاقانهٔ مؤلفه‌های کهن در بسترهای نوین است.

شناسایی سازوکارهایی که موجب شد شعر فارسی از قیدوبندهای عروضی و استعاری پیشین عبور کرده و فرم‌های جدیدی را برای بازنمایی زیست مدرن بیابد.

شعر فارسی به‌عنوان شناسنامهٔ فرهنگی ایران، همواره در کانون تغییرات اجتماعی بوده است. ضرورت این پژوهش را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

بسیاری از پژوهش‌های پیشین، یا صرفاً بر جنبه‌های تاریخی (تاریخ ادبیات معاصر) متمرکز بوده‌اند یا تنها به تحلیل فرمالیستی ساختار شعر پرداخته‌اند. این پژوهش با تلفیق رویکرد جامعه‌شناسی ادبیات و نقد ساختارگرا، پیوند میان تحولات فکری مدرن و تجلی آن در فرم هنری را واکاوی می‌کند.

در مواجهه با مدرنیته، شعر فارسی همواره در میان حفظ اصالت و پذیرش نوگرایی در نوسان بوده است. ضرورت این نوشتار، ارائه الگویی نظری برای درکِ این است که چگونه شعرِ معاصر توانسته است ضمن عبور از مرزهای سنت، هستی‌شناسی خود را حفظ کند. این مقاله می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای دانشجویان و پژوهشگران حوزه ادبیات معاصر عمل کند تا درک دقیق‌تری از فرآیند نوگرایی نه به مثابهٔ یک تقلید غرب‌گرایانه، بلکه به مثابه یک نیاز تاریخی درونی پیدا کنند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

بررسی تأثیر مدرنیته بر شعر فارسی، در پژوهش‌های ادبی معاصر، غالباً در پیوند با تاریخ ادبیات، تحولات اجتماعی ایران و شکل‌گیری شعر نو انجام شده است. این مطالعات را می‌توان در چند محور اصلی دسته‌بندی کرد: نخست، پژوهش‌هایی که به تبیین زمینه‌های تاریخی و فکری ظهور تجدد در ایران پرداخته‌اند؛ دوم، آثاری که تحول قالب‌ها و زبان شعری را از دوره مشروطه تا شعر نیمایی و جریان‌های پس از آن بررسی کرده‌اند؛ و سوم، پژوهش‌هایی که نسبت میان شعر معاصر، هویت فردی، آگاهی اجتماعی و بحران‌های انسان مدرن را تحلیل کرده‌اند.

پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از رویکردی تحلیلی ـ توصیفی و با تکیه بر مباحث جامعه‌شناسی ادبیات و نقد تاریخی، نسبت میان مدرنیته و سنت شعر فارسی را در دو سطح بررسی کند: نخست، سطح صوری و زبانی، شامل تحول قالب، وزن، قافیه، تصویرپردازی و ساختار بیان؛ و دوم، سطح معنایی و گفتمانی، شامل تغییر در مفهوم سوژه، فردگرایی، آگاهی اجتماعی، هویت، زمان تاریخی و رابطه شاعر با جامعه. وجه تمایز این پژوهش در آن است که مدرنیته را نه عامل حذف سنت، بلکه نیرویی برای بازخوانی، جابه‌جایی و بازتولید عناصر سنتی در شرایط جدید تلقی می‌کند. بر این اساس، شعر معاصر فارسی حاصل گسستی مطلق از گذشته نیست، بلکه محصول گفت‌وگویی پیچیده و گاه مناقشه‌آمیز میان میراث ادبی و تجربه مدرن است.

۳. بحث و بررسی

با ظهور شاعرانی چون نیما یوشیج، شعر فارسی از قالب‌های بسته‌ی سنتی فاصله گرفت. «او با شعر نیمایی، ساختار وزنی و تصویری شعر را به خدمت بیان اندیشه‌ی آزاد و تجربه‌ی فردی درآورد. پس از نیما، شاعرانی چون احمد شاملو، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد هر یک شیوه‌ای نو در بیان مدرن پدید آوردند؛ شاملو با زبان حماسی و اجتماعی، سپهری با فلسفه‌ی طبیعت‌گرا، و فروغ با بیان شخصی و زنانهٔ خود.» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۱۷)

۳-۱. پیوند سنت و نوگرایی

با وجود نوگرایی، شاعران معاصر از میراث گذشته گسست کامل نکردند. «آنان در همان حال که با زبان و فرم‌های نو شعر گفتند، از نمادها و مفاهیم عرفانی، اسطوره‌ای و اخلاقی سنت فارسی الهام گرفتند. شعر سپهری نمونه‌ای از ترکیب بینش عرفانی و تفکر مدرن است که در قالبی نو و تصویری مدرن عرضه می‌شود.» (همان: ۱۸)

۳-۱-۱. تأثیرات اجتماعی و درونی

مدرنیته نوع نگاه شاعر به خود و جهان را تغییر داد؛ شعر از روایت‌های کلی و تعلیمی گذشت و به بیان تجربه‌های فردی، اجتماعی و درونی گرایش یافت. مضامینی چون آزادی، عشق زمینی و فلسفی، تردید، بی‌ثباتی و خودکاوی جایگزین آموزه‌های سنتی اخلاقی و عرفانی شدند. مدرنیته در شعر فارسی نه‌تنها شکلی از شورش در برابر سنت، بلکه فرآیندی از تحول خلاقه و باززایی بوده است که میان میراث گذشته و نیازهای انسان معاصر پلی تازه بنا کرده است.

۲-۳. تأثیر مدرنیته در تحول شعر فارسی

«مدرنیته تأثیر مهم و فراگیری بر فرم و زبان شعر فارسی گذاشته است که با ورود شعر نو و حرکتی از سوی نیما یوشیج آغاز شد. در فرم، مهم‌ترین تغییر ورود شعر آزاد و شکستن قیدهای سنتی وزن و قافیه بود که باعث شد شاعران امکان تجربه در ساختار شعری و بازی با ترکیب مصراع‌ها و بیت‌ها را پیدا کنند. این دگرگونی، فاصله‌ای روشن میان شعر کلاسیک و معاصر ایجاد کرد و شعر را از قالب‌های تاریخی رها کرد. در زبان شعر نیز مدرنیته باعث شد زبان از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های سنتی فاصله بگیرد و به زبانی ساده، نزدیک به زبان گفتاری و متناسب با زندگی روزمره تبدیل شود. این ساده‌سازی زبان باعث رسیدگی مفاهیم تازه، اجتماعی و فردگرایانه در شعر شد.» (مشرف، ۱۴۰۴: ۳۴) مدرنیته همچنین موجب شد تا در زبان شعر، واژگان و مفاهیم نوین وارد شود و تصاویر شعری تغییر کنند، جایی که شاعر فرصت بیشتری برای بیان احساسات شخصی، دغدغه‌های اجتماعی و حتی مفاهیم انتزاعی و فلسفی پیدا کرد.

با این حال، برخی نقد کرده‌اند که این روند گسست از سنت باعث از دست رفتن زیبایی ملودیک و لطافت زبان سنتی شده و تأکید زیاد بر فردگرایی، ارتباط شعر با ارزش‌های جمعی را کاهش داده است. شاعران بزرگی مانند نیما با تلفیق هوشمندانه سنت ایرانی و گرایش‌های مدرن غربی، این تحولات را بومی کردند و به شعر فارسی هویتی تازه بخشیدند. «از لحاظ زبان‌شناسانه، شاعران معاصر از تحول چینش مصراع‌ها، کاهش وزن عروضی سنتی، و اضافه کردن واژگان و تصاویر جدید بهره برده و زبان شعر را به سطحی تازه از اصالت و خلاقیت رسانده‌اند که نمایانگر زندگی معاصر و مسائل آن است.» (همان: ۲۱) خلاصه اینکه مدرنیته در شعر فارسی، هم فرم را از قیدهای مرسوم آزاد کرد و هم زبان را به سمتی برد که بیان تازه و قدرتمندی را برای ابراز هویت فردی و اجتماعی فراهم آورد. مدرنیته با دگرگون کردن نگرش انسان به جهان و زبان، باعث تحول بنیادین در قالب‌های شعر فارسی شد و ساختار سنتی، منظم و محتوامدار شعر کلاسیک را به سوی فرم‌های آزاد، تجربی و فردگرایانه سوق داد.

۱-۲-۳. گسست از قالب‌های سنتی

پیش از عصر مدرن، قالب‌هایی مانند غزل، قصیده و مثنوی با نظام‌های عروضی سختگیرانه و قافیه‌های ثابت، وسیله‌ی بیان اندیشه‌های اخلاقی، عرفانی و تغزلی بودند. با ظهور مدرنیته و تغییر دیدگاه شاعران نسبت به کارکرد شعر، این قالب‌ها دیگر پاسخگوی نیازهای ذهنی و اجتماعی نبودند. نیما یوشیج با طرح نظریهٔ «وزن طبیعی گفتار» و شعر نیمایی، نخستین گام مهم را در گریز از شکل سنتی و در جهت آزادی فرم برداشت.

۲-۲-۳. پدید آمدن قالب‌های نو

مدرنیته سبب شد قالب‌هایی چون شعر نیمایی، چهارپاره، سپید و آزاد پدید آید. در چهارپاره شاعر از محدودیت قافیه رها شد، روایت‌مندی و زبان گفتاری جایگزین ایهام کلاسیک گردید. سپس شعر سپید با شاملو و پس از او، تجربه‌های پسانیمایی با شاعران متأثر از مدرنیسم جهانی مثل منوچهر آتشی و فروغ فرخزاد شکل گرفت.

۳-۲-۳. تحول در غزل

«غزل که قالبی کهن و پرنفوذ بود، نیز تحت تأثیر مدرنیته دگرگون شد. غزل مدرن با شکستن ساختار خطی روایت، استفاده از زبان روزمره و حذف مضامین تعلیمی، به قالبی برای تجربه‌های ذهنی و شخصی تبدیل گشت. پژوهش‌ها نشان می‌دهد اگرچه غزل معاصر بخشی از قالب کلاسیک خود را حفظ کرد، اما به سبب نوآوری زبانی و فلسفی‌اش، ماهیتی تازه یافت.» (خاتمی، ۱۳۹۶: ۶۰) در مجموع، مدرنیته با از میان بردن مرز قطعی بین فرم و محتوا، شعر فارسی را از وابستگی صرف به قالب‌های سنتی رها کرد. پیامد آن، پیدایش شعری بود که بنا به آزادی ذهن شاعر، در زبان، موسیقی و تصویرسازی، پویایی بی‌سابقه‌ای یافت؛ شعری که در برابر قالب بسته‌ی کلاسیک، آزادی ساختاری و فکری را برگزید.

۳-۳. تاثیر مدرنیته بر موضوعات و مضامین شعر معاصر

مدرنیته تأثیر چشمگیری بر موضوعات و مضامین شعر معاصر فارسی گذاشته است. این تأثیر به ویژه در انتقال تمرکز از مضامین کلیشه‌ای و اسطوره‌ای شعر سنتی به موضوعات انسانی، اجتماعی، سیاسی و فردی محسوس است. برخلاف شعر کلاسیک که غالباً به مضامین انتزاعی، عرفانی و تمثیلی می‌پرداخت، شعر معاصر که با تأثیر مدرنیته شکل گرفت، زبان تازه‌ای برای بیان مسائل زمینی، مشکلات اجتماعی و حقایق روزمره انسان فراهم کرد. انسان زمینی به عنوان محور اصلی در شعر مدرن برجسته شد و شاعر از برج عاج‌های خیال و اسطوره به میدان واقعیت‌های جامعه و زندگی فردی وارد گردید.

همچنین، «مضامین فردگرایی، دغدغه‌های درونی و روانی، تقابل انسان با جامعه و حتی بحران‌های هویتی، جایگاه ویژه‌ای در شعر معاصر یافتند. توجه به مسائل سیاسی، اجتماعی و آرمان‌های آزادی‌خواهانه نیز در شعر نو و معاصر پررنگ شد؛ شعری که دیگر صرفاً بیان احساسات نیست بلکه اعلام موضع، اعتراض و تحلیل دگرگونی‌های اجتماعی و تاریخی است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۲) بدین ترتیب مدرنیته شعری ایجاد کرد که پیوسته بین فرد و جامعه، سنت و نوگرایی، دنیای درونی و بیرونی در نوسان است. به طور خلاصه، مدرنیته در شعر فارسی باعث شد مضمون‌ها

از حد کلی‌گویی و تعابیر تکراری فراتر رفته و به تجربه‌های بشری و مسائل روزمره بپردازد که بازتابی از تحولات فرهنگی و اجتماعی بزرگ ایران و جهان است.

۳-۴. چه ویژگی‌هایی نشانگر اثرات مدرنیته در شعر امروز ایران

ویژگی‌های نشانگر اثرات مدرنیته در شعر امروز ایران شامل چند محور مهم است که به تغییرات عمیق در زبان، فرم، محتوا و نگاه شعری منجر شده‌اند. نخست، توجه به فردیت و شخصیت‌های پیچیده جایگزین کلی‌گویی‌ها و ارزش‌های عمومی سنتی شده است؛ شعر امروز بیشتر به تجربه‌های فردی و درون‌نگری می‌پردازد. دوم، زبان ساده‌تر و نزدیک‌تر به زبان محاوره و زندگی روزمره شده است، که این خود باعث می‌شود شعر با جامعه و مخاطب امروزی ارتباط بیشتری برقرار کند. سوم، نقد اجتماعی و سیاسی در شعر معاصر برجسته شده و شاعران به مسائل روز جامعه، بحران‌ها و تغییرات سیاسی واکنش نشان می‌دهند. چهارم، وارد شدن قالب‌ها و فرم‌های جدید شعری، شکستن قیدهای وزن و قافیه سنتی و به وجود آمدن سبک‌هایی مانند شعر سپید و نو، از دیگر ویژگی‌های مشهود است.

همچنین، شعر امروز متاثر از فضای پیچیده اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است و نگرش‌هایی از جمله نفی سنت یا برخورد انتقادی با آن را در بر می‌گیرد .رویکرد انتقادی برخی شاعران نسبت به سنت، همراه با تلاش برای بیان دغدغه‌های واقعی و ملموس روزمره، از مشخصات بارز شعر مدرن ایران است. در مجموع، مدرنیته موجب شکل‌گیری شعری شده که از ترکیب سنت و نوآوری بهره می‌برد و در عین حال به دنبال بیان صادقانه‌تر و پیچیده‌تر زندگی و انسان معاصر است.

۳-۵. تأثیر مدرنیته بر تغییر مفاهیم کلیشه‌ای در شعر

مدرنیته مفاهیم کلیشه‌ای در شعر فارسی را به طور بنیادین تغییر داده است. پیش از آن، «شعر فارسی عمدتاً قالبی سنتی داشت که موضوعات و مفاهیم به شکل کلیشه‌ای و با نمادها و اسطوره‌های تکراری بیان می‌شدند؛ مضامینی مانند عشق آسمانی، ستایش طبیعت، مدح و مرثیه به گونه‌ای ثابت و اغلب انتزاعی مطرح می‌شدند؛ اما با ورود مدرنیته و آغاز شعر نو، شاعرانی چون نیما یوشیج و پس از او دیگر شاعران معاصر، این کلیشه‌ها را شکستند و به سمت بازنمایی تجارب انسانی روزمره، مسائل فردی و اجتماعی و دنیای ملموس رفتند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۷)

مدرنیته باعث شد تا مفاهیم شعری از کلیشه‌های انتزاعی رها شده و به سمت بیان احساسات پیچیده فردی، تضادهای درونی، بحران‌های هویتی، و مسائل اجتماعی سوق یابند. همچنین، تغییر در زبان و شکل ادبی باعث شد که استعاره‌ها و صور خیال نوین و ملموس جایگزین تمثیل‌های کهن شوند و شاعر بتواند واقعیت‌های نوین زندگی را به شیوه‌ای بهتر و گویاتر بیان کند. این امر گاهی به

معنای از دست رفتن برخی لطافت‌های ملودیک و فرم‌های کلاسیک بود، اما امکانات تازه‌ای برای نوآوری فراهم آورد. در نتیجه، مدرنیته موجب شد که شعر فارسی از کلیشه‌های قدیمی عبور کرده و به زبانی تازه، مفاهیمی معاصر و بیان‌های انسانی‌تر دست یابد که با زندگی مدرن هم‌خوان‌تر است و بیان‌گر تجربه‌های فراموش‌شده یا جدید انسان معاصر باشد.

۶-۳. نقش شاعران معاصر در پیوند سنت و نوآوری در شعر فارسی

«شاعران معاصر فارسی نقش بنیادی در پیوند میان سنت و نوآوری ایفا کرده‌اند؛ آنان میراث هزارساله‌ی شعر فارسی را با زبان، اندیشه و فرم‌های تازه درآمیختند و شعری پدید آوردند که هم از تجربهٔ جهانی مدرن تأثیر گرفته و هم از ریشه‌های فرهنگی ایرانی تغذیه می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۷)

۱-۶-۳. نیما یوشیج؛ آغازگر اندیشه نو

نیما یوشیج نخستین شاعری بود که توانست در عین وفاداری به روح شعر فارسی، ساختمان قالب و بیان را دگرگون سازد. او با نظریه‌ی وزن طبیعی گفتار، از قید قالب‌های سنتی بیرون آمد و به شعر توان روایت، گفت‌وگو و تنوع وزنی بخشید. شعرهای او، به‌ویژه در مجموعهٔ «افسانه»، ضمن بهره از تخیل شاعرانه‌ی کلاسیک، آغازی بود برای دیدن جهان از منظر انسان معاصر.

۲-۶-۳. سهراب سپهری و پیوند عرفان کهن با فلسفه نو

سپهری با برقراری نسبتی تازه میان عرفان سنتی و جهان‌بینی مدرن، شعر را به عرصه‌ی تعادل میان شرق و غرب بدل ساخت. او زبانی ساده و شفّاف گزید، اما معناهایی برگرفته از سنت‌های فلسفی ایران و بینش بودایی و اسلامی را در قالبی تصویری و آزاد بیان کرد. شعر او بازتابی از پیوند درونی سنت با نوعی آگاهی جهانی است.

۳-۶-۳. فروغ فرخزاد؛ سنت در آیینهٔ نگاه زنانه

فروغ فرخزاد با آوردن صدای زن به متن شعر فارسی، در عین شکستن بسیاری از سنت‌های ادبی، از مضامین جاودانه‌ی سنتی همچون عشق، مرگ و تنهایی بهره برد .زبان او گرچه نو و صریح بود، اما در عمق، پیوندی با تغزل و تأملات شعر کلاسیک داشت. او توانست ارزش‌های انسانی و فلسفی سنت را در زبانی مدرن بازآفرینی کند.

۳-۷. تأثیر زبانی و مردمی شاعران نسل بعد

پس از این چهره‌ها، شاعرانی چون احمد شاملو و منوچهر آتشی با آوردن زبان مردم به شعر، پل تازه‌ای میان ادبیات فاخر و زبان روزمره زدند. کاربرد واژگان عامیانه و لحجه‌های بومی در شعر، حاصل نگاهی بود که ارزش زبانی سنت را در امتداد گفتار مردم می‌دید و آن را با فرم‌های جدید درآمیخت.

در شعر معاصر فارسی، سنت نه به‌عنوان امری منجمد، بلکه همچون سرچشمه‌ای زنده و انعطاف‌پذیر تداوم یافته است. شاعران معاصر با تأکید بر ریشه‌های فرهنگی و در عین حال، پذیرش تغییرات فکری و زبانی عصر خود، شعر فارسی را از تکرار نجات داده و آن را به زبانی جهانی و مدرن بدل کرده‌اند.

۳-۸. نقش ترجمه آثار غربی در شکل‌گیری شعر مدرن ایران

«ترجمه آثار غربی نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شعر مدرن ایران داشته است. در آغاز قرن بیستم، با ورود ترجمه‌های شعر شاعران بزرگ اروپایی همچون لافونتن، گوته، شیلر، هاینه و بعدها الیوت و برشت، فضای شعری ایران با مضامین، فرم‌ها و زبان جدید آشنا شد. این ترجمه‌ها موجب شدند که شاعران ایرانی از قالب‌ها و مضامین سنتی فاصله بگیرند و زمینه‌ساز نوگرایی در شعر فارسی شوند. ترجمه‌ها نه تنها باعث ورود مفاهیم و موضوعات تازه، بلکه به انتقال سبک‌ها و تکنیک‌های ادبی مدرن غرب یاری رساندند.» (کاتوزیان، ۱۴۰۴: ۲۱) به عنوان مثال، ترجمه اشعار برشت و الیوت باعث تحول در نگاه شاعرانه نسبت به مسائل اجتماعی و فلسفی شد و زمینه‌ای برای شعر انتقادی و فردگرایانه مدرن فراهم گردید .همین‌طور ترجمه‌های ادبیات فرانسه بر زبان و ساختار شعری تأثیر داشت و قالب‌هایی مانند شعر تعلیمی و قالب‌های نوین شعری را پرورش داد.

ترجمه آثار ادبی غربی نقش بسیار مهمی در آشنایی شاعران ایرانی با ادبیات مدرن جهان ایفا کرده است. «این ترجمه‌ها به عنوان پلی ارتباطی بین فرهنگ‌ها عمل کردند و فرصت آشنایی با اندیشه‌ها، فرم‌ها، سبک‌ها و مضامین تازه ادبیاتی فراهم ساختند که تا آن زمان برای جامعه ادبی ایران غریب و ناآشنا بود.» (همان: ۲۲) شاعران بزرگ ایرانی چون نیما یوشیج، احمد شاملو و فروغ فرخزاد از طریق مطالعه و ترجمه آثار شاعران و نویسندگان غربی با جریان‌های مدرنیسم، رمانتیسیسم، رئالیسم و اکسپرسیونیسم آشنا شدند و توانستند از تکنیک‌های نوین شعری و دیدگاه‌های متفاوت بهره‌مند شوند. این فرآیند ترجمه باعث گسترش زبان شعری، تنوع موضوعی و تعدد فرم‌ها در شعر فارسی شد. علاوه بر این، ترجمه‌های متعدد آثار بزرگان ادبیات مدرن جهان مانند برشت، الیوت، هانری هاینه و گوته، درک عمیق‌تری از فلسفه و جهان‌بینی مدرن را به شاعران ایرانی منتقل کرد. ترجمه، افزون بر انتقال متن، به انتقال فرهنگ و ایده‌های نو کمک کرد و بسیاری از مفاهیم مدرن، از

طریق آن به شعر و ادبیات ایران راه یافتند که زمینه‌ساز شکل‌گیری شعر مدرن و معاصر شدند. بدین ترتیب، ترجمه نقشی کلیدی در بازسازی ساختار شعری، گسترش ادبیات نوین و تقویت پیوند بین ادبیات ایران و جهان ایفا کرده است.

۹-۳. تأثیر تحولات فرهنگی در ایران بر شکل‌گیری شعر نو

تحولات فرهنگی در ایران نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شعر نو داشته‌اند. از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، عواملی چون آشنایی با فرهنگ غرب از طریق ترجمه آثار ادبی و فلسفی، ایجاد مراکز آموزشی نوین مانند دارالفنون، رشد مطبوعات و روزنامه‌ها، و تحولات سیاسی و اجتماعی مانند انقلاب مشروطه، زمینه‌ساز تجدیدنظر در قالب‌ها و مضامین شعر سنتی شدند. این تحولات فرهنگی باعث شد شاعران به شکلی نظام‌مند به نوگرایی و تغییر در ساختار و محتوای شعر روی آورند.

«شاعران پیشرو مانند نیما یوشیج به عنوان بنیانگذار شعر نو فارسی، با تلفیق سنت و نوگرایی، وزن و قافیه محدود سنت را کنار گذاشته و زبان شعر را ساده‌تر و نزدیک‌تر به زندگی روزمره کردند. رشد آگاهی اجتماعی، دغدغه‌های سیاسی، فردگرایی و احساسات واقعی انسانی که ناشی از تحولات فرهنگی و تاریخی بود در شعر نو بازتاب یافت.» (کاتوزیان، ۱۴۰۴: ۳۷) همچنین ورود ایده‌ها، فلسفه‌ها و سبک‌های ادبی غرب از طریق ترجمه باعث شد شعر فارسی از حالت محافظه‌کارانه و رسمی گذشته خارج شود و به بیان آزاد، تجربه‌های فردی و موضوعات جدید اجتماعی و انسانی پردازد. به طور کلی، تحولات فرهنگی ایران، که از تبادل فکری و اجتماعی گسترده با جهان غرب شکل گرفت، زمینه‌ساز متحول شدن شعر فارسی به شکلی نوین و معاصر شد که بازتاب دقیق‌تر زمانه و روح جامعه ایرانی بود.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با واکاوی فرآیند ورود مدرنیته به عرصهٔ شعر فارسی، نشان داد که این رویداد نه یک گسست صرف یا جایگزینی ناگهانی، بلکه تلاشی ساختاری برای گذار از یک پارادایم به پارادایمی دیگر بوده است. تأثیر مدرنیته در تحول شعر فارسی، ابعادی چندگانه داشته است که در سطوح فرم، محتوا و جهان‌بینی شاعرانه قابل بازشناسی است.

در سطح صوری، گسست از قالب‌های سنتی و پدید آمدن قالب‌های نو (مانند شعر نیمایی و سپید)، نتیجه گریزناپذیر نیاز شعر به انعطاف‌پذیری در بازنمایی تجربه‌های انسانی مدرن بود. این گذار ساختاری، نه به معنای نادیده گرفتن موسیقی درونی زبان، بلکه به مثابهٔ بازتعریف وزن و قافیه در خدمت

سیاق روایت و پیوند عمودی شعر انجام گرفت. در واقع، این دگردیسی فرمی، ابزاری برای رهایی از قید و بندهای کلیشه‌ای بود تا زبان شعر، گنجایش بیان اضطراب‌ها و پرسش‌های انسان معاصر را بیابد.

در سطح محتوایی، مدرنیته با دگرگون کردن جهان‌بینی شاعران، موجب شد تا تغییر مفاهیم کلیشه‌ای در شعر به شکلی بنیادین صورت پذیرد. گذار از سوژه‌هایِ انتزاعی و ممدوح‌محور به سوی سوژه فردی و اجتماعی، موجب تحول در موضوعات و مضامین شعر معاصر شد. مفاهیمی چون عدالت، آزادی، فردگرایی، تنهایی وجودی و نقد اجتماعی، جایگزین مضامین کهن مدحی و عرفانی یک‌سویه گشتند. مدرنیته، شعر فارسی را از فضایی ایستا و آرمانی به بستری زنده، پویا و انتقادی کشاند که در آن، شاعر معاصر، نه بلندگوی دربار، بلکه صدای وجدان جامعه است.

با این‌همه، یافته‌های این پژوهش بر این نکته تأکید دارد که نسبت مدرنیته و سنت در شعر فارسی، رابطه‌ای از جنس دیالکتیک است؛ نه حذف. پیوند سنت و نوگرایی در شعر معاصر، نشان‌دهنده نوعی تداوم ساختارها در قالبی نوآیین است. شاعران بزرگ این جریان، با تکیه بر بن‌مایه‌های اصیل میراث ادبی فارسی و بازخوانی انتقادی آن، توانسته‌اند مفاهیم مدرن را با پشتوانهٔ غنی فرهنگی خود درآمیزند. در نهایت، مدرنیته نه به عنوان عاملی برای ویرانی سنت، بلکه به‌عنوان نیرویی کاتالیزور عمل کرد که به شعر فارسی اجازه داد تا ضمن پاسداشت هویت دیرین خویش، خود را در اتمسفر فکری جهان مدرن بازسازی کرده و به حیات پویا و معنادار خود ادامه دهد.

فهرست منابع

ثروت، منصور (۱۳۹۷)، نیما و نظریهٔ ادبی، تهران: علمی.

خاتمی، احمد (۱۳۹٦)، نگاهی به ادبیات معاصر ایران، تهران: علم.

رزمجو، حسین (۱۳۸۵)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

شمیسا، سیروس (۱۳۸٦)، کلیات سبک‌شناسی، چاپ ششم، تهران: میترا.

ـــــــــــ (۱۳۷۳)، سبک‌شناسی شعر، چاپ چهارم، تهران: میترا.

فرهادپور، مراد (۱۳۹۱)، شعر مدرن از بودلر تا استیونس، چاپ ششم، تهران: نشر بیدگل.

کاتوزیان، همایون (۱٤۰٤)، شعر و شاعری در دورهٔ مشروطه، ترجمه بهزاد زره داران، تهران: مروارید.

مشرف، مریم (۱۴۰۴)، مدرنیسم در شعر فارسی نیما یوشیج و شاگردانش، تهران: مروارید.